

انسان‌نگاری (تشخیص) طبیعت در شعر کودک براساس دیدگاه لیکاف و جانسون

ابراهیم ظاهری عبده‌وند*

چکیده

لیکاف و جانسون بر این باورند که از طریق استعاره، مفهوم‌سازی حوزه‌ای از تجربه (حوزه‌ی مقصد) بر مبنای حوزه‌ی دیگر (حوزه‌ی مبدا) انجام می‌شود. آنان استعاره‌های مفهومی را به سه دسته‌ی هستی‌شناختی، ساختاری و جهت‌ی تقسیم کرده که استعاره‌ی انسان‌نگاری/ تشخیص را از بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی دانسته‌اند. در این نوع استعاره، شیء فیزیکی، شخص پنداشته می‌شود. این استعاره، نه تنها نوع نگاه و اندیشه‌ی افراد، بلکه چگونگی عملکرد آنان را به موضوع مدنظر مشخص می‌کند. هدف در این پژوهش، بررسی انسان‌نگاری طبیعت در چهل مجموعه‌شعر کودک منتشرشده از سوی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان، براساس نظریه‌ی لیکاف و جانسون و با روش توصیفی تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در اشعار بررسی‌شده، از میان عناصر طبیعت، بیشتر درختان، گل‌ها و گیاهان، انسان‌نگاری و از بین ویژگی‌های انسانی، شاعران بیشتر کنش‌ها و رفتارهای انسانی را به عناصر طبیعت نسبت داده‌اند و با نسبت‌دادن ویژگی‌های مختلف انسان به طبیعت در مجموع استعاره‌ی «طبیعت به‌مثابه انسان است» شکل گرفته است. نگرش کلی حاکم بر این استعاره، در مجموعه‌اشعار بررسی‌شده، این است که اجزای طبیعت، کنشگرانی آگاه و هیجان‌مند هستند که با آن‌ها باید مانند انسان‌ها رفتار شود. این نگرش می‌تواند منجر به کنش‌هایی همچون احترام‌گذاشتن به طبیعت، قائل‌شدن حق زیست برای آن، مهربانی و احساس مسئولیت در برابر آن، قدرشناسی و نیالودن محیط زیست شود؛ البته برخی از نمونه‌ها، مانند

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد zaheri_1388@yahoo.com

نسبت‌دادن رذایل اخلاقی به محیط زیست، می‌تواند کنش‌های منفی‌ای مانند آسیب‌زدن به طبیعت، بی‌اعتمادی به آن و استفاده‌ی بی‌رویه از منابع طبیعی را در پی داشته باشد. **واژه‌های کلیدی:** استعاره‌ی هستی‌شناختی، تشخیص، شعر کودک، طبیعت، کنش، نگرش.

۱. مقدمه

نوع نگرش و برخورد انسان با طبیعت در دوره‌ی معاصر، باعث به‌وجودآمدن مشکلات زیست‌محیطی بسیاری شده است. «زمین به‌دلیل جراحات وارد بر آن به دست جماعتی انسانی که دیگر هماهنگ با آسمان نیست و بنابراین درگیر کشمکشی دائمی با محیط زیست زمینی خویش است، تنی رنجور دارد. هم کسانی که عالم پیرامون خویش را دین‌زدایی کرده و نوعی علم و فناوری پدید آورده‌اند که قادر است طبیعت را در مقیاسی فوق‌تصور به ویرانی بکشاند و هم کسانی که کماکان در عالم دینی روزگار می‌گذرانند، هر دو گروه، عالم طبیعت را قداست‌زدایی کرده و در سطح جهانی و به‌نجوی بی‌سابقه به ویرانی کشانده‌اند» (نصر، ۱۳۹۶: ۹). بسیاری از پژوهشگران بر این باور هستند که این مشکلات، ریشه در نگرش‌ها و باورهای مردم درباره‌ی محیط زیست دارد. «تخریب محیط زیست، از جهان‌بینی آدمیان نشأت می‌گیرد و از نگاه انسان به خود و رابطه‌اش با جهان هستی ناشی می‌شود. چنان‌که انسان‌ها خود را مالک زمین بدانند و همانند یک مالک خصوصی با آن مواجه شوند، زمین را به فساد و تباهی می‌کشاند» (محقق‌داماد، ۱۳۹۳: ۴۸). با نگاه ابزاری به طبیعت و تقدس‌زدایی از آن، انسان به‌دنبال این است که بر طبیعت چیره شود و با کمک عقل و علم برای رسیدن به سعادت دنیوی نهایت استفاده را از آن بکند. این نوع نگرش سبب ایجاد خسارت‌های زیست‌محیطی مختلفی مانند آلودگی آب و هوا، «خسارت به گونه‌ها و زیستگاه‌های طبیعی و خسارت به آب و زمین» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۹۷) شده است. بر این اساس، شناخت نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای مردم درباره‌ی محیط زیست اهمیت یافته و حتی در اسناد و دستورکارهای مختلف، به آموزش افراد برای تغییر نگرش‌شان در این زمینه تأکید شده است. در واقع مسئله‌ی آموزش، به‌عنوان یکی از راهکارهای مهم برای مقابله با تهدیدات زیست‌محیطی اهمیت

یافته و بدین سبب، آموزش زیست‌محیطی، توجه بیشتر کشورهای جهان را به خود جلب کرده است و طی سال‌های آینده، بیشتر کشورهای جهان، آموزش زیست‌محیطی را در نظام آموزش رسمی و غیررسمی خود قرار خواهند داد (رک. صالحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۲)؛ زیرا در بسیاری از پژوهش‌ها، نشان داده شده است که بین میزان آگاهی زیست‌محیطی، نگرش و رفتارهای شکل‌گرفته در این زمینه، رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد (رک. شبیری، ۱۳۹۵: ۴۸).

ادبیات چه شعر و چه داستان، از بسترهای نظام آموزشی غیرمستقیم در جوامع است که می‌توان از طریق آن، به‌ویژه برای کودکان فرهنگ‌سازی کرد و مسائل مختلف از جمله مسائل مربوط به محیط زیست را به آنان آموزش داد. در واقع دادن اطلاعات درست درباره‌ی طبیعت و حیوانات از اهداف و نقش‌های ادبیات کودک است (رک. شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۰)؛ چنان‌که این موضوع در ادبیات کودک ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. در پژوهش‌های مختلفی نشان داده شده است که ۵۲٪ از مضامین شعر کودک گروه «ج» در دهه‌ی هفتاد ایران، ۳۹/۷٪ از مضامین شعر کودک در دهه‌ی هشتاد و ۳۳٪ از مضامین شعر کودک مربوط به طبیعت بوده است (رک. زرقانی و عباس‌پورنوغانی، ۱۳۸۶: ۱۷۲؛ استادزاده، ۱۳۹۱: ۲؛ علیمی، ۱۳۹۴: ۱۲۶). بنابراین لازم است که با بررسی این آثار، مشخص شود چه نگرشی به اجزای طبیعت وجود دارد، چه شناختی از طبیعت ارائه می‌شود و این شناخت چه رفتارهایی را در پی دارد. بر این اساس، در این پژوهش کوشیده می‌شود تصویرهای انسان‌نگارانه (تشخیص) از طبیعت در شعر کودک ایران براساس دیدگاه لیکاف و جانسون، بررسی شود.

۱.۱. مبنای نظری پژوهش

از نظر لیکاف، استعاره سازوکاری است که از طریق آن موضوعات و مفاهیم انتزاعی را از پیش‌پافتاده‌ترین موضوعات گرفته تا پیچیده‌ترین نظریه‌های علمی، درک می‌کنیم. استعاره این امکان را به افراد می‌دهد که موضوعی نسبتاً انتزاعی یا ذاتاً بدون ساختار را برحسب موضوعی عینی‌تر یا دست‌کم ساختمندتر درک کنند (رک. لیکاف، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

براساس دیدگاه لیکاف و جانسون، «استعاره در زندگی روزمره و نه فقط در زبان، بلکه در اندیشه و عمل انسان‌ها جاری و ساری است و نظام مفهومی انسان‌ها که در چارچوب آن می‌اندیشند و عمل می‌کنند، ماهیتی اساساً استعاری دارد» (سراج و محمودی‌بختیاری، ۱۳۹۷: ۸۱). از نظر آنان، استعاره، انواع مختلفی دارد؛ مانند استعاره‌های ساختاری که مفهومی به‌شکلی استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد؛ استعاره‌های جهت‌مند که نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به نظام کامل دیگری سازمان‌دهی می‌کنند و استعاره‌های هستی‌شناختی که پنجره‌هایی هستند برای نگرستن به رویدادها، فعالیت‌ها، احساسات و ایده‌ها به‌مثابه هستی و مواد (رک. لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۲۹-۵۰). این استعاره خود شامل سه نوع ظرف، مادی و انسان‌انگاری (تشخیص) است. انسان‌انگاری، از بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی است که در آن، شیء فیزیکی، شخص پنداشته شده است و این شخص‌انگاری، به افراد اجازه می‌دهد گستره‌ی وسیعی از تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنند. این نوع استعاره‌ها، نه تنها نوع نگاه و اندیشه‌ی افراد، بلکه چگونگی عملکرد آنان را به موضوع مدنظر نیز مشخص می‌کنند؛ برای مثال استعاره‌ی هستی‌شناختی «تورم یک دشمن است»، سبب می‌شود تا ما تورم را دشمنی بدانیم که به ما حمله کرده، به ما آسیب رسانده، از ما سرقت کرده یا حتی ما را نابود کرده است. این نوع نگرش نیز سبب می‌شود تا ما کنش‌های مختلفی مانند اعلام جنگ، تقاضای از خودگذشتگی عمومی و ایجاد یک سیستم اداری جدید داشته باشیم (رک. همان، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۲؛ قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۷). در این پژوهش نیز کوشیده می‌شود بر مبنای این نظریه‌ی استعاره‌ی هستی‌شناختی انسان‌انگاری (تشخیص)، نوع نگرش به طبیعت و عملکرد حاصل از آن در شعر کودک بررسی و نشان داده شود که در این اشعار چه نگرشی به طبیعت وجود دارد و این نگرش منجر به چه کنش‌هایی می‌شود.

۲.۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های پژوهش عبارتند از: در این اشعار، انسان‌نگاری طبیعت و اجزای آن چه بسامدی دارد و بیشتر از کدام اعضای بدن انسان برای انسان‌نگاری طبیعت استفاده شده است؟ در این استعاره‌ها، چه نگرش‌هایی به اجزای طبیعت وجود دارد؟ و این نگرش‌ها، چه کنش‌ها، عملکردها و رفتاری را می‌تواند به دنبال داشته باشد؟

۳.۱. روش پژوهش و جامعه‌ی آماری

در این پژوهش برای جمع‌آوری مطالب از روش کتابخانه‌ای با هدف توصیف و تحلیل استفاده شده است. جامعه‌ی آماری بررسی شده، مجموعه اشعار کودکی هستند که کانون پرورش فکری کودک و نوجوان در بعد از انقلاب منتشر کرده است. با توجه به محدودیت‌های زمانی و اینکه بتوان نتایج را به جامعه‌ی پژوهش تعمیم داد، چهل مجموعه شعر از شاعران مختلف، به‌عنوان نمونه انتخاب شد. روش نمونه‌گیری و همچنین انتخاب نمونه‌ها برای تحلیل، تصادفی بوده است و در انتخاب نمونه‌ها به بیشتر افراد جامعه برای انتخاب شدن به‌عنوان عضو نمونه، شانس برابر داده و از میان آثار شعر کودک و نمونه‌ها، به‌صورت تصادفی این آثار و نمونه‌ها انتخاب شد.^۱

۴.۱. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است؛ اما در برخی از آثار، به موضوع تشخیص در شعر و داستان کودک و در برخی نمونه‌ها پیوند آن با طبیعت اشاره‌هایی دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

سلاجقه در کتاب *از این باغ شرقی*، بر این نظر است که بسامد اسناد مجازی در شعر کودک بسیار گسترده است که این موضوع، قسمتی از ذهنیت اسطوره‌ای شاعران را نشان می‌دهد و واکنش‌های عاطفی طبیعت با انسان، نمونه‌ای از این ذهنیت اسطوره‌ای شاعر در شعر کودک است (رک. سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۶۴-۲۶۹).

شریفی و حامدی شیروان (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چارچوب زبان‌شناسی شناختی»، به بررسی داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که «از میان انواع استعاره‌هایی که لیکاف معرفی کرده است، شخصیت‌بخشی که از جمله استعاره‌های هستی‌شناسانه است، بیش از دیگر انواع استعاره در این داستان‌ها به کار رفته است و نوع استعاره‌های به‌کاررفته در این کتاب‌ها، در غالب موارد با مراحل رشد شناختی و تفکر کودک که پیازه بیان کرده، سازگاری دارند. همچنین نتایج نشان می‌دهد استعاره‌ها نقش مهمی دارند در اینکه کودکان و نوجوانان برخی مفاهیم را بیاموزند و برخی مفاهیم پیچیده و انتزاعی را بهتر درک کنند» (شریفی و حامدی شیروان، ۱۳۸۹: ۳۹).

نیک‌طلب (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «استعاره‌ی مفهومی خورشید در شعر کودک و نوجوان»، نگاهی به استعاره‌ی مختلف ساخته‌شده با خورشید مانند «خورشید آرمان‌شهر است»، «خورشید بیداری است» و «خورشید جاودانه است» را در شعر کودک بررسی کرده است. سجودی و قنبری (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «بررسی معناشناختی استعاره‌ی زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه الف، ب و ج)»، به این نتیجه رسیده‌اند که کودک فارسی‌زبان در گروه‌های سنی بررسی‌شده، نه‌تنها مفهوم زمان را به‌واسطه‌ی حرکت در مکان درک می‌کند؛ بلکه عملکرد الگوی نگاشت «زمان چیز است»، «آن چیز در حرکت است» در استعاره‌ی زمان، با فرافکنی هستی‌شناسانه به ماه و خورشید و اشیاء پیرامون کودک وابسته است و بر درک مفهوم زمان تأثیر مستقیم دارد.

صادق‌زاده و زارع‌بیدکی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «بررسی اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی و تصویرآفرینی در اشعار رحمان‌دوست»، به موضوع تشخیص در شعر این شاعر پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که رحمان‌دوست مفاهیم انتزاعی را برای نوجوانان و اشیاء بی‌جان را برای کودکان جاندار انگاشته است.

صادقی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «ارزیابی رشد زبان استعاری در کودکان فارسی‌زبان: بررسی مقایسه‌ای» روند رشدی درک استعاره در کودکان فارسی‌زبان را در سه گروه سنی شش، هفت و هشت سال بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که توانایی درک

استعاره‌ها در کودکان از سنین پایین آغاز می‌شود و با افزایش سن به صورت منظم افزایش می‌یابد. کودکان در سنین پایین، نشانه‌هایی از درک استعاره‌های ساده‌تر را نشان می‌دهند؛ ولی درک استعاره‌های پیچیده و مبتنی بر مفاهیم انتزاعی نیازمند رشد شناختی بیشتر در سنین بالاتر است.

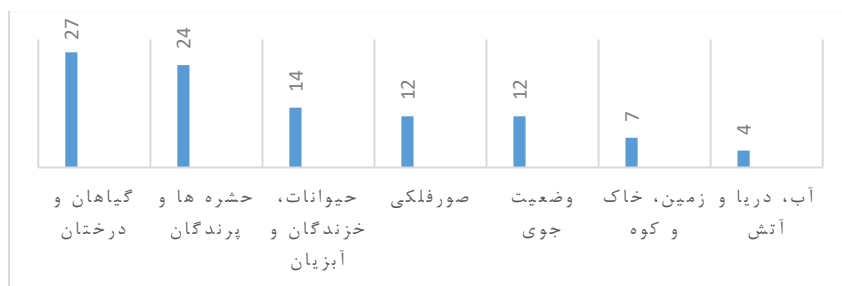
گفتنی است که در زمینه‌ی استعاره و تشخیص در آثار فارسی و عربی، به‌ویژه کتاب‌های بلاغت قدیم و جدید، بحث‌هایی مطرح شده است که مقایسه‌ی آن‌ها با دیدگاه لیکاف و جانسون، نشان‌دهنده‌ی تشابهات و تفاوت‌هایی بین این دو دیدگاه است که برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، می‌توان به آثاری مانند مقاله‌ی «نقد و تحلیل و مقایسه‌ی استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون» از مختاری و همکاران (۲۰۱۸) مراجعه کرد.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. بررسی کمی استعاره‌ی «طبیعت انسان است» در شعر کودک

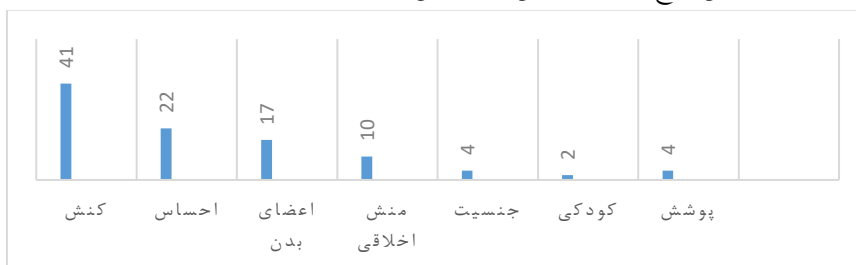
در شعر کودک، به اجزای مختلف طبیعت توجه شده؛ اما متأثر از عواملی چون نوع زندگی مدرن، تجربه‌ی زیستی کودکان و همچنین محیط زیست شاعر، همه‌ی عناصر طبیعت در این اشعار انسان‌نگاری نشده‌اند. از میان عناصر طبیعت، بیشترین توجه (۲۷٪) به درختان، گل‌ها و گیاهانی مانند سیب، انار، گردو، نرگس، یاس، برگ، ریشه، دانه و خار شده است و در مرتبه‌ی بعد (۲۴٪) حشره‌ها و پرندگانی مانند گنجشک، کلاغ، سوسک، پروانه، کیوتر و خروس قرار دارد. ۱۴٪ این نوع استعاره، مختص به حیوانات و خزندگانی مانند گربه، موش، مار، خارپشت و قورباغه، ۱۲٪ به آسمان و صور فلکی همچون خورشید، ماه و ستاره و ۱۲٪ نیز مختص به وضعیت جوی مانند باد، باران و طوفان بود. به خاک و زمین (۷٪) و آب و آتش (۴٪) چندان توجهی نشده بود. با توجه به مشکلات موجود در جامعه‌ی امروز، مثلاً در زمینه‌ی آب، خاک و آلودگی‌های جوی، شاعران می‌توانند، توجه خود را به این زمینه‌ها در شعر کودک بیشتر و با برجسته‌سازی این موضوع‌ها در ادبیات کودک، نقش مهمی در زمینه‌ی ایجاد نگرش‌ها و رویکردهای درست به این مسائل ایفا کنند.

نمودار ۱: فراوانی اجزای طبیعت در استعاره‌ی «طبیعت انسان است»



شاعران بررسی شده، برای انسان‌انگاری اجزای طبیعت به ویژگی‌های مختلف درونی، بیرونی و رفتاری انسان توجه کرده‌اند؛ چنان‌که در این اشعار، طبیعت، انسانی است صاحب کنش و رفتار که احساسی می‌شود، اعضای بدن و پوششی مانند انسان دارد، در رفتار خود به اصول اخلاقی پایبند است، می‌توان برای آن جنسیت زنانه یا مردانه قائل شد و از نظر سنی، دوره‌های مختلف سنی کودک، نوجوان، جوان و... برایش مشخص کرد. همان‌گونه که در نمودار زیر نشان داده شده است، از بین ویژگی‌های انسانی، شاعران بیشتر (۴۱٪) به کنش‌ها و رفتارهای انسانی، برای انسان‌انگاری طبیعت استفاده کرده‌اند و سپس به احساسات و هیجان‌ها (۲۲٪) توجه نشان داده‌اند که به نظر می‌رسد این موضوع، بیشتر به سبب بعد آموزشی این اشعار است. شاعران بر آن بوده‌اند تا کودکان از رفتار و کنش‌های اجزای طبیعت پند بیاموزند یا رفتار خود را با اجزای طبیعت، براساس احساسات‌ها و خواست آن‌ها تنظیم کنند که این امر، موجب توجه بیشتر به ابعاد کنشی و احساسی شده است. همچنین توجه بیشتر به احساسات در این اشعار، می‌تواند دلایل روان‌شناختی نیز داشته باشد؛ زیرا در سن کودکی، منطق هنوز شکل نگرفته است و کودک بیشتر از طریق احساسات با محیط پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کند.

نمودار ۲: فراوانی انواع مختلف ویژگی‌های انسانی برای ایجاد استعاره‌ی «طبیعت انسان است»



از نظر فراوانی انسان‌نگاری اجزای طبیعت، بعد از گیاهان و درختان، بیشتر کنش‌های انسانی به حیوانات، خزندگان و آبزیان (۲۶٪)، احساسات و منش‌های اخلاقی به حشره‌ها و پرندگان (۲۴٪ و ۲۱٪) و شخصیت کودکان به صور فلکی (۲۰٪) نسبت داده شده و از نظر جنسیت و پوشش نیز بیشترین فراوانی (۳۲٪ و ۲۵٪) مختص به کوه و خاک بوده است.

جدول ۱: فراوانی انسان‌نگاری اجزای طبیعت

انسان‌نگاری از طریق اجزای طبیعت	کنش‌های انسانی	احساسات	اعضای بدن	منش‌های اخلاقی	جنسیت	شخصیت کودک	پوشش انسانی
گیاهان و درختان	۳۴٪	۴۰٪	۵۱٪	۳۵٪	۳۷٪	۶۰٪	۲۵٪
حشره‌ها و پرندگان	۱۴٪	۲۴٪	۵٪	۲۱٪	۷٪	۲۰٪	۱۷٪
حیوانات، خزندگان و آبزیان	۲۶٪	۱۰٪	۲٪	۱۰٪	۷٪	-	۸٪
صورفلکی	۶٪	۷٪	۲۱٪	۱۰٪	-	۲۰٪	۱۷٪
وضعیت جوی	۱۴٪	۱۱٪	۷٪	۷٪	۱۶٪	-	۸٪
خاک و کوه	۲٪	۵٪	۷٪	۱۰٪	۳۲٪	-	۲۵٪
آب، دریا و آتش	۴٪	۳٪	۷٪	۷٪	-	-	-

در ادامه پیامدهای هر یک از این نمونه‌ها در ایجاد نگرش در کودک درباره‌ی طبیعت و عملکرد براساس آن نگرش بررسی می‌شود:

۱.۲.۲. استعاره‌ی «طبیعت انسان کنش‌مند است»

از جمله تفاوت‌های دیده‌شده بین انسان با حیوان، این است که کنش‌های انسان، برخلاف حیوانات که از روی غریزه عمل می‌کنند، از روی اراده و آگاهی انجام می‌شود. انسان در بیشتر مواقع از روی آگاهی و عقل دست به انتخاب می‌زند؛ امری که موجب تمایز کنش‌های انسانی از حیوانی می‌شود. همچنین در دوره‌ی معاصر در رویکردهایی، طبیعت و حیوانات را بی‌حیات و ذهنیت دیده و از واژگانی برای نامیدن آن‌ها استفاده کرده‌اند که تنها به گوشت و پوست اجزای حیوانات و دیگر اجزای طبیعت اشاره دارند. این امر، بیشتر ناشی از نگرش «شی‌انگاری» انسان معاصر به حیوانات و طبیعت است که نتیجه‌ی آن، چشم‌پوشی از ارزش ذاتی آن‌هاست. وظیفه این است که این عناصر در گفتمان معاصر وارد شوند و در این راه، نه تنها از استدلال، عقل و تفکر انتزاعی استفاده، بلکه به عواطف، داستان‌سرایی و حتی به حکایت‌های محلی و فردی توجه شود (رک. جاهد، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

در شعر فارسی و آیات قرآنی، نمونه‌های مختلفی وجود دارد که نشان از حیات داشتن و ذی‌شعور بودن طبیعت دارد؛ چنان‌که در آیه‌ی «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه ۱/۱) دیده می‌شود. در شعر کودک نیز مرز بین انسان، با حیوان و طبیعت از نظر داشتن حیات برداشته شده است و این عناصر، مانند انسان، صاحب حیات دانسته و دارای کنش‌های هدف‌مند به تصویر کشیده شده‌اند. این موضوع، موجب انسان‌انگاری عناصر طبیعت در جهان شعری شده است. این شیوه، مهم‌ترین شیوه‌ی انسان‌انگاری در اشعار کودک بررسی شده است. افعال و کنش‌های انسانی مانند عبادت و فکر کردن، آمدن، خوابیدن، خوردن، انجام دادن کار، دعوت کردن، مهمانی دادن، خندیدن، گریستن، رقصیدن، اجاره کردن خانه و بازی کردن، بیشترین نقش را در این زمینه داشته‌اند. انتساب کنش‌های انسانی به اجزای طبیعت، سبب می‌شود کودک، عناصر طبیعت را به‌عنوان کنشگرانی فعال و آگاه در جهان بشناسد که هر کدام‌شان غایتی دارند و اهدافی که آگاهانه آن‌ها را دنبال می‌کنند؛ توانایی‌هایی همچون انسان‌ها دارند و حتی در بین آن‌ها مناسبات انسانی برقرار است؛ بنابراین این نگرش منجر به کنش‌هایی مانند احترام گذاشتن به طبیعت و قائل شدن حقوقی مانند انسان‌ها برای آن‌ها می‌شود. براساس این نگرش، اجزای طبیعت ارزشی ذاتی مانند انسان می‌یابند، بدون توجه به فوایدی که آن‌ها می‌توانند برای انسان داشته باشند و دیگر به آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای بهره‌برداری انسان نگریسته نمی‌شود، بلکه شأن و جایگاهی همچون انسان می‌یابند.

در شعر «دانه کار خود را کرد / آب و خاک را نوشید / جان گرفت و کوشش کرد / بوته‌ای شد و خندید» (رحمان دوست، ۱۳۸۵: ۲۵). با نسبت دادن کنش‌های انسانی مانند نوشیدن، جان گرفتن، کوشیدن و خندیدن به دانه، استعاره‌ی «دانه به‌مثابه انسانی است که برای رشد جسمانی خود کارهای ارادی لازم را انجام می‌دهد» شکل گرفته است. در این استعاره، برخلاف نگرش گروهی که رشد گیاهان را به دلیل داشتن روح نباتی می‌دانند و بدین سبب، آن‌ها را در مرتبه‌ای پایین‌تر از انسان قرار می‌دهند، این نگرش برجسته شده است که رشد دانه براساس کنش‌های هدف‌مند و ارادی است؛ کنش‌هایی مانند کنش انسان که از روی اراده و آگاهی انجام می‌شوند؛ بنابراین، این نگرش می‌تواند به صورت

غیرمستقیم کنش‌ها و عملکردهای مختلفی مانند نیالودن آب و خاک مورد نیاز برای رشد دانه، ایجاد محیط آرام و مراقبت‌کردن از آن را در پی داشته باشد.

در شعر «پروانه از گل احوال پرسید / ... پروانه خندید / ... / پروانه دورش رقصید» (کیانوش، ۱۳۹۴: ۸). نسبت‌دادن کنش‌های انسانی احوال‌پرسی‌کردن، خندیدن و رقصیدن به پروانه، موجب شکل‌گیری استعاره‌ی «پروانه انسانی عاشق، مهربان و اجتماعی است» شده است. براساس این استعاره، نگرش کودک به پروانه، چون انسانی است که هیجان دارد، عشق می‌ورزد، مهربان است و با دیگران معاشرت دارد؛ بنابراین نگرش حاصل از این استعاره، منجر به کنش‌هایی چون مهربانی‌کردن با پروانه، ایجاد فضای شاد و قائل‌شدن حق زیست برای آن و داشتن رفتار انسانی با آن می‌شود. در واقع این نگرش توجیه‌کننده‌ی این کنش‌هاست.

از دیگر عناصری که کودکان همواره سعی در شناخت آن‌ها دارند، حیوانات هستند. «کودکان از آغاز تولد خود هنگامی که اندکی به شناخت محیط پیرامون خود می‌رسند و جهان طبیعی را باز می‌یابند، حیوانات را می‌شناسند و به آن‌ها عشق می‌ورزند. کودکان، بی‌آنکه خوب ماهیت حیوانات را بشناسند یا حتی ضرورتی به شناخت ماهیت‌شان احساس کنند، دوست دارند با آن‌ها بازی کنند و قطعاً زندگی حیوانات و داستان‌های مربوط به آن‌ها، برای کودکان بسیار لذت‌بخش است» (شریفی و حامدی‌شیروان، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹). در ادبیات، به این نیاز کودک برای شناخت حیوانات پاسخ داده شده است. گفتنی است این شناخت، بیش‌ازاینکه علمی باشد، امری فرهنگی است؛ موضوعی که سبب می‌شود کودک در آینده بیشتر براساس همین بینش با عناصر طبیعت از جمله حیوانات و جانداران برخورد کند. در نمونه‌هایی چون: «یک گربه ساز می‌زد/ با چنگ و چوب و چنگول/ در جشن گربه‌ای‌شان/ بودند شاد و شنگول» (شامانی، ۱۳۹۳: ۲۳)، «هر چه برای گربه/ زبون درازی کرده/ هر چه به دور انبار/ دویده بازی کرده» (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵) و «جلو اومد قورقوری جون/ گفت که برو، اینجا نمون» (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸)، استعاره‌ی «حیوانات و جانداران به‌مثابه انسانی کنش‌مند» شکل گرفته است. انسان‌انگاری حیوانات، خزندگان و آبزیان به این صورت، ایجادکننده‌ی این

نگرش است که این موجودات نیز زندگی انسان‌گونه دارند، از توانایی‌هایی انسانی برخوردار هستند و معمولاً کارهای خوب یا بد و از روی آگاهی و اراده انجام می‌دهند. در واقع آن‌ها موجوداتی هستند که توانایی انتخاب دارند و براساس خواست خود، کارهایی را انجام می‌دهند. این نگرش، به این کنش‌ها منجر می‌شود که باتوجه‌به خودآگاهی حیوانات، کودک با آنان نیز باید مانند انسان برخورد کند، برای زندگی‌شان ارزش قائل شود و حتی از رفتار آنان، به‌عنوان الگوی رفتاری خود استفاده کند.

در شعر «در هوای فروردین / باد نی‌لبک برداشت» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۶)، استعاره‌ی تشخیص «باد به‌مثابه انسانی نوازنده و هنرمند» دیده می‌شود. این نگرش سبب این عملکرد می‌شود که کودک نه‌تنها ترسی از باد نداشته باشد، بلکه با آن به‌عنوان یک هنرمند رفتار کند و از صدای آن لذت ببرد.

البته استعاره‌های هستی‌شناختی در این زمینه همواره نگرش مثبتی ایجاد نمی‌کنند و در مجموعه‌اشعار بررسی‌شده، محدود نمونه‌هایی (۲٪ از کل استعاره‌های بررسی‌شده) استعاره‌های هستی‌شناختی با نگرش منفی هستند؛ چنان‌که در نمونه‌ای مانند «کلاغی جوجه‌ام را / همین امروز دزدید / خدایا کاش اصلاً / کلاغ او را نمی‌دید» (کشاوری، ۱۳۹۵: ۶)، انسان‌انگاری کلاغ، «کلاغ، انسان دزد است»، به‌صورت منفی است؛ بنابراین این استعاره موجب این نگرش می‌شود که کلاغ به ما زیان می‌رساند، سرقت می‌کند و به ما آسیب می‌رساند. این نگرش شاید موجب شکل‌گیری عملکردهای مختلفی مانند آسیب‌زدن و مجازات کلاغ شود. در واقع این استعاره‌ها، نگرش‌های فرهنگی جامعه را به اجزای طبیعت نشان می‌دهند یا حتی در ایجاد و نهادینه‌کردن این‌گونه نگرش‌ها نقش اساسی دارند؛ بنابراین ساختن این نوع استعاره‌ها که موجب ایجاد یک مدل فرهنگی و سپس عمل براساس آن‌ها می‌شود، می‌تواند برای طبیعت و محیط زیست نقش مخربی داشته باشد.

۲.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت به‌مثابه انسانی دارای هیجان و احساس است»

در برخی از رویکردها، اجزای طبیعت بدون درک هیجان و احساس دانسته شده‌اند؛ درحالی‌که این رویکرد با انتقاد صاحب‌نظران مواجه شده است؛ چنان‌که رایدر، حیوانات

را مانند انسان می‌داند که توانایی دردکشیدن دارند و براساس نظر داروین، انسان را با دیگر جانداران خویشاوند می‌داند که البته مثل اشیای بدون احساس، با آن‌ها برخورد می‌شود (رک. پارساپور، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۴). در فرهنگ اسلامی نیز عناصر طبیعت صاحب احساس دانسته شده‌اند که از میان نمونه‌های فراوان آن می‌توان به داستان گفت‌وگوی مورچه با حضرت سلیمان(ع) و هدهد و حضرت سلیمان(ع) اشاره کرد (نمل/۱۸-۲۴). در شعر کودک نه تنها حیوانات، بلکه دیگر اجزای طبیعت نیز دارای هیجان و احساس دانسته شده‌اند. شاد، غمگین، ترسو و پشیمان از مهم‌ترین عواطف و احساسات انسانی هستند که برای شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعت از آن‌ها استفاده شده است. درباره‌ی کارکرد احساس برای حیوانات که می‌توان آن را به دیگر اجزای طبیعت نیز تعمیم داد، گفته شده است که سبب می‌شود نخست از هرگونه درد و رنج یا بروز خسارت به دیگران جلوگیری کند و دیگر اینکه عاملی برای کمک به دیگران (به‌خصوص در صورتی که متأثر از وضعیت نخست باشند) می‌شود (رک. شهبازی، ۱۳۹۱: ۴۲). در شعر کودک، اجزای طبیعت مانند انسان، قابلیت دردکشیدن یا احساس لذت بردن دارند که قائل شدن چهره‌ی روان‌شناختی و احساسی برای اجزای طبیعت، موجب می‌شود تا کودک با طبیعت ارتباط عاطفی برقرار کند و براساس تحسین، تنفر، ترحم و... در برابر آن واکنش نشان دهد. در واقع انتساب هیجان‌های مثبت و منفی به اجزای طبیعت، روی تصمیم‌گیری کودک در برخورد با طبیعت تأثیر می‌گذارد و سبب می‌شود تا از بعد اخلاقی، کودک، خود را مجاز نداند در برخورد با اجزای طبیعت، هر کاری انجام دهد.

قائل شدن احساس و هیجان برای اجزای طبیعت در شعر کودک، استعاره‌ی «طبیعت به‌مثابه انسانی دارای هیجان و احساس است» را به وجود آورده است؛ چنان‌که در شعر «به زیر بارش برف / غرور شاخه‌ی دلش شکسته / چراکه یک نفر طناب رختی / به دست‌های ترد شاخه بسته» (رهنما، ۱۳۹۲: ۳۲)، شاخه‌ی درخت، انسانی فرض شده است که احساس و قدرت درک دارد و در برابر کارهایی که ما انجام می‌دهیم، متأثر می‌شود. در واقع این نگرش به وجود می‌آید که شاخه در برابر کارهایی که انسان انجام می‌دهد، دچار هیجان می‌شود و ناشی از این هیجان‌ها، احساساتش شکل می‌گیرد. این نگرش در

استعاره‌ی «شاخه‌ی به‌مثابه انسان صاحب هیجان و احساس»، سبب می‌شود با برانگیختن حس ترحم در کودک، کنش‌هایی همچون آسیب‌نزدن به درختان و مراقبت‌کردن از آن‌ها شکل بگیرد. در شعر «پروانه غمگین می‌شود/ وقتی بیاید سوی در/ چون بوی آهن می‌دهد/ گل‌برگ‌های روی در» (کشاوری، ۱۳۹۵: ۱۴)، پروانه انسانی غمگین انگاشته شده است. نگرش به آن، همچون انسانی است که اگر ما کاری کنیم که مخالف میل و زندگی طبیعی‌اش باشد، غمگین و اندوهناک می‌شود. در واقع پروانه در مقابل خوشی‌ها و ناخوشی‌ها حساس است؛ چون منافع خود را درک می‌کند؛ بنابراین، این استعاره منجر به کنش‌هایی مانند فراهم‌کردن رفاه و آسایش پروانه، آسیب‌نزدن به منافعش، کاستن از آلودگی‌های محیط زیست، به فکر محیط طبیعی بودن و فراهم‌کردن وضعیت مناسب برای زیست پروانه می‌شود. براساس نمونه‌ای مانند «بچه‌گره‌ای دیشب/ توی کوچه‌ی ما بود/ مانده بود در باران/ غصه‌دار و تنها بود» (شعبان‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳) این نگرش به وجود می‌آید که بچه‌گره‌ها، مانند انسان‌ها غمگین و غصه‌دار می‌شوند و خشنودی و ناخشنودی را تجربه می‌کنند؛ بنابراین کودکان، باید در برابر آن‌ها، از خود شفقت نشان دهند، احساس مسئولیت کنند، به فکرشان باشند، به‌ویژه در وضعیت نامناسب برای‌شان خانه و غذا آماده کنند. براساس شعر «وای آن‌چه من دیدم/ رقص شاد باران بود» (رحمان‌دوست، ۱۳۸۶: ۲۶) نگاه به بارانی که مثل انسان شاد و سرخوش است، باعث این نگرش و کنش می‌شود که کودک نباید ترسی از باران و رعد و برق داشته باشد، بلکه باید از آن همچون موسیقی لذت ببرد. البته انسان‌انگاری از طریق نسبت‌دادن احساس و عاطفه به برخی از عناصر طبیعت که انسان‌ها از آن‌ها به‌عنوان خوراک استفاده می‌کنند، می‌تواند کنش‌های منفی‌ای به همراه داشته باشد؛ چنان‌که در نمونه‌هایی مانند «باد آمد سیب ترسید/ دام، دام، دام/ سیب افتاد/ دردش آمد/ گریه سرداد» (حسنی، ۱۳۹۵: ۱۹) به‌صورت ناخودآگاه موجب شکل‌گیری این نگرش در کودک می‌شود که سیب به‌مثابه انسانی است که می‌ترسد و احساس درد می‌کند؛ بنابراین نباید آن را خورد که این امر از نظر تغذیه برای کودکان می‌تواند آسیب‌زا باشد. پیشنهاد می‌شود شاعران در چنین مواقعی بهتر است از نسبت‌دادن احساس به خوردنی‌ها اجتناب کنند.

۳.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت دارای اعضای بدن انسانی است»

انسان‌ها از نظر داشتن اعضای بدن با جانداران شباهت‌های زیادی دارد ولی با دیگر اجزای طبیعت مانند گل‌ها، گیاهان، درختان، ابر، آب، کوه، آتش و صورفلکی، بسیار متفاوت هستند. در اشعار بررسی شده، برخی از انسان‌انگاری‌های اجزای طبیعت، از طریق منسوب کردن اعضای بدن انسان و ویژگی‌های ظاهری وی به آن‌ها، مانند داشتن دست، قلب، سر، زشتی و زیبایی، چاقی و لاغری ایجاد شده است که این موضوع، بیشتر ارزیابی کودک را از این عناصر تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در نمونه‌ای مانند «گل کوچولو، لطیف بود/ دست و پاهاش ظریف بود» (حسنی، ۱۳۹۵: ۱) گل، انسانی انگاشته شده است که دست و پا دارد. این استعاره، این نگرش را ایجاد می‌کند که گل می‌تواند راه برود، کار انجام بدهد و دست و پایش به سبب ظرافت، آسیب ببیند؛ بنابراین این نوع نگرش به صورت غیرمستقیم این عملکرد را به دنبال دارد که باید مواظب ساقه و برگ (دست و پا) گل بود و از آسیب زدن به آن خودداری کرد؛ زیرا آسیب زدن به گل مانند آسیب زدن به انسان است که باید وضع آن را به همان شکل آغازینش برگرداند یا به گونه‌ای آن را جبران کرد.

از جمله حقوق قائل شده برای اجزای طبیعت به ویژه حیوانات و جانداران، حفظ سلامت و بهداشت آنان است. «رعایت اصول بهداشتی پیرامون غذا، محل زندگی و بدن حیوان نیز در روایات اهل بیت (ع) مورد تأکید واقع شده است» (زارع بیدکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸۹). چنان‌که از امام صادق (ع) روایت شده است چون گوسفند نگاه دارید، خوابگاه آن‌ها را پاکیزه و خاک را از بدن‌شان پاک کنید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۵۴۴). در شعر کودک، این حق به شکل استعاره‌ی «گل، گیاه، درخت و حیوان، انسانی بیمار است» بازتاب یافته است؛ چنان‌که در شعرهای «در باغ ما/ یک دانه گل / حالش به هم خورد/ رنگش پرید/ از هوش رفت/ یکباره مرد» (مزینانی، ۱۳۷۷: ۳)، «از بس که من خوردم از این/ آب کثیف توی جو/ بیمارم و حالم بد است/ افتاده‌ام از رنگ و رو» (کشاوری، ۱۳۹۵: ۲۰) و «صدا داری/ ولی زردی/ بمیرم من/ تو تب کردی» (حسنی، ۱۳۹۵: ۱۷) گل‌ها، برگ‌ها و درختان، انسان انگاشته شده‌اند؛ انسانی که بیمار می‌شود، نیاز به مراقبت دارد،

باید نگرانش بود و کاری نکرد که به آن آسیب زده شود؛ بنابراین نگرش حاصل از استعاره‌ی «گل، گیاه و درخت، به‌مثابه انسانی بیمار هستند»، منجر به این کنش در کودک می‌شود که باید در برابر این عناصر احساس مسئولیت کرد، مراقبشان بود تا مریض نشوند و برای حفظ سلامتی‌شان، محیط زندگی‌شان را آلوده نکرد.

در شعر «از که به ارث برده‌ای / این همه عقل و هوش را» (کیانوش، ۱۳۸۲: ۳۹)، گربه، به‌مثابه انسان صاحب عقل دانسته شده است. این نگرش سبب می‌شود تا کودک رفتار گربه را عاقلانه بداند و در برخورد با آن، خود نیز عاقلانه رفتار کند. در مثال‌هایی چون «خورشید با دستان گرمش / دست زمین را می‌فشارد / او هم زمین را / مانند من با شاخه‌ی گل دوست دارد» (شعبانی، ۱۳۸۶: ۲۱)، «ماه تاب می‌خورد / توی دست‌های آب» (شعبان‌نژاد، ۱۳۷۷: ۲۵) و «و دست ابرها را به دست باد دادی» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۶) خورشید، زمین، آب، ابر و باد، صاحب دست پنداشته شده‌اند. در این استعاره، براساس رابطه‌ی بین انسان‌ها، ارتباط بین این عناصر تبیین شده است. نتیجه‌ی این نگرش این است که کودک در ارزیابی خود از عناصر طبیعت، آن‌ها را هم‌جایگاه با انسان می‌داند و کنش او در برابر آن‌ها، بر این اساس توجیه می‌شود.

۴.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت، انسانی با منشی اخلاقی است»

از دیگر تفاوت‌های بین انسان با دیگر اجزای طبیعت، قائل شدن بُعد اخلاقی برای رفتار انسان است. البته به این موضوع نقد وارد شده است: «ازجمله مسائلی که به‌ویژه از سه دهه‌ی گذشته تاکنون در عرصه‌ی اخلاق بحث برانگیز بوده، این است که مرزوبوم جامعه‌ی اخلاقی در حال گسترش است. اگر زمانی نظر غالب این بود که انسان، تنها عضو مطلق این نهاد است، امروزه رشته‌های جدید اخلاق همچون اخلاق حیوانات، سعی در رد این سنت دیرپا داشته و دیگر انسان و موضوعات مرتبط به او، به‌تنهایی مطرح نبوده و حیوانات نیز به‌عنوان عضو جامعه‌ی اخلاقی حضور دارند» (بهنام‌منش و عمانی‌سامانی، ۱۳۹۱: ۲۴). در رویکرد دیگر، این نظر وجود دارد که می‌توان با تفکر درباره‌ی طبیعت، به نتایج اخلاقی دست یافت. در واقع طبیعت نوعی قابلیت هدایت‌کردن دارد و افکاری را به وجود می‌آورد که باعث تعلیم و تربیت می‌شود (رک. بن‌سن، ۱۳۸۲: ۲۱۲). در شعر

کودک، نه تنها از افراد خواسته می‌شود که در برخورد با طبیعت اصول اخلاقی را رعایت کنند و از اجزای طبیعت، اخلاق را بیاموزند، بلکه شاعران اجزای طبیعت را دارای قوه‌ای می‌دانند که خود، خوب و بد را تشخیص می‌دهند. این امر از دیگر علل انسان‌نگاری طبیعت در این اشعار است؛ برای نمونه براساس اشعاری مانند «درخت زیبای من / فکر پرندگان است / همیشه مثل مادر / با همه مهربان است» (شعبانی، ۱۳۸۱: ۷) و «چندتابی درخت است / اول کوچه‌ی ما / ساکت و مهربانند / این درختان زیبا» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۵)، استعاره‌ی «گیاهان، گل‌ها و درختان، انسان‌هایی مهربان و ساکت هستند» شکل گرفته است. نتیجه‌ی این استعاره نیز این است که گیاهان و درختان در زندگی خود باید و نبایدهای رفتاری دارند و کنش ما نیز در برابر آن‌ها باید براساس مهربانی، ادب، قدرشناسی و احترام باشد. با آن‌ها باید طبق اصول اخلاقی رفتار و حقوق اخلاقی آن‌ها را رعایت کنیم. در شعر «جو مال کیست؟ الاغ مهربان ما» (همان: ۱۴) نگرش به خر، چون دوستی است مهربان که این استعاره، یعنی «خر به مثابه انسانی مهربان است»، منجر به کنش‌هایی مانند داشتن ایثار و رفتار از روی مدارا و احترام با آن می‌شود. در شعر «آفتاب مهربان / کوچه را می‌کرد گرم» (نیری، ۱۳۷۹: ۱۶)، خورشید انسانی انگاشته شده که با مهربانی خود، گرمابخش است. بنابراین کودک نیز با این شناختی که از آفتاب به دست می‌آورد، می‌تواند براساس الگوگیری رفتاری از آن، با مهربانی با دیگران رفتار کند و امید و گرما و حس خوشایند به دیگران ببخشد. در اشعار بسیار محدودی، به اجزای طبیعت، رذایل اخلاقی نسبت داده شده بود؛ چنان‌که در نمونه‌ی «برگ درختا خیسسه / کلاغه چقدر خیسسه» (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۴)، هرچند ضرورت قافیه و موسیقی شعر سبب شده است، شاعر در مقابل واژه‌ی «خیسه» از واژه‌ی «خیسسه» استفاده کند، از نظر مفهومی استعاره‌ی انسان‌نگارانه‌ی «کلاغ انسانی خیسس است» شکل می‌گیرد. این استعاره سبب می‌شود کودک، کلاغ را موجودی دون، رذل و پست فرض کند. این نگرش منتهی به این عملکرد می‌شود که با کلاغ مانند انسان‌های خیسس رفتار شود. در واقع این استعاره‌ها نگرش‌های فرهنگی جامعه را به پرندگان نشان می‌دهند یا حتی در ایجاد و نهادینه‌کردن این‌گونه نگرش‌ها، نقش اساسی دارند؛ بنابراین امثال این نوع استعاره‌ها، نگرش‌ها و کنش‌های

حاصل از آن‌ها، می‌تواند به طبیعت آسیب بزند. در شعر «دیروز بچه‌ی او در فندق عمو بود/ مثل پدر بزرگش/ شیطان و غرغرو بود/ تازه دروغکی گفت:/ از من نترس مردم/ می‌خواست من بسوزم» (هاشم‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴)، نگرش به آتش چون انسانی دروغگو و کلاهبردار است که ما را فریب می‌دهد و به ما آسیب می‌رساند. این نگرش، موجب کنش‌هایی مانند اعلام دشمنی با آتش، بی‌اعتمادی به آن و دوری کردن از آن می‌شود. استعاره در شعر «آمد نشست او/ بر بوته‌ی خار/ از خار اخمو/ زخمی شد انگار» (شعبانی، ۱۳۸۱: ۱۷)، خار انسان اخمو دانسته شده است. این استعاره، این تصویر را در ذهن کودک ایجاد می‌کند که خار، انسانی بداخلاق و بدخوست که ممکن است در همنشینی با او، به انسان آسیب زده شود. براساس این نگرش، کودک ممکن است کنش‌هایی مانند دوری کردن از خار و بی‌علاقگی به آن داشته باشد.

۵.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت به‌مثابه زن است»

در برخی از اشعار بررسی شده، عناصر طبیعت، هویتی زنانه یافته‌اند. در واقع اجزای طبیعت بیشتر در پیوند با زنان نشان داده شده است تا مردان. این شباهت هم از نظر ویژگی‌های فیزیولوژیکی (مانند زاییدن) و هم نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که زنان در خانه دارند (مانند نقش مادری و تربیت کودک) و هم ارتباط‌های سببی و نسبی آنان (مانند خاله و عروس) نمود می‌یابد. گفتنی است که بین زن و طبیعت سه رابطه دیده می‌شود: روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه بر زن و سلطه بر طبیعت و نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (رک. هنشال، ۱۳۸۵: ۸). در استعاره‌های جنسیتی در اشعار کودک، بیشتر از روابط زنان با طبیعت سخن گفته شده است. اجزای طبیعت مانند مادری هستند که توان زایش دارند، با دیگران مهربان‌اند، به تربیت دیگران می‌پردازند و آنان را راهنمایی می‌کنند. همچنین طبیعت مانند عروسی زیباست و بین اجزای آن، روابطی مانند خاله و عمه برقرار است. انتساب این ویژگی‌های زنانه به طبیعت، موجب شکل‌گیری استعاره‌ی «طبیعت زن است» شده که در مقایسه با دیگر استعاره‌ها، جایگاه چندانی در اشعار بررسی شده ندارند؛ اما اهمیت آن‌ها، در این است که شاعر می‌تواند با ایجاد این‌همانی بین اجزای طبیعت با زن، نگرش‌های جنسیتی و حتی نگاه منفی یا مثبت به زن را در

جامعه نیز به عناصر طبیعت تسری دهد؛ برای مثال در نمونه شعر «رویده‌ام حالا/ در دشت پهناور/ گل‌های سرخ من/ تقدیم تو، ای خوب/ ای خاک/ ای مادر» (نیری، ۱۳۷۹: ۲۶) و شعر «خاک کار خود را کرد/ حال دانه را پرسید/ مثل مادری با مهر/ چشم دانه را بوسید» (رحمان‌دوست، ۱۳۸۵: ۲۵)، استعاره‌ی «خاک، مادر است» برجسته شده است. براساس این استعاره که در آن، نگرش اسطوره‌ای مربوط به رابطه‌ی بین زمین و مادر بازنمایی شده است، کودک، تصویری مادرانه از زمین می‌یابد؛ مادری که فرزندان می‌زاید و با این فرزندانش مهربان است؛ بنابراین وی نیز در کنش‌هایش برابر زمین می‌آموزد که باید با آن با احترام رفتار کند و آن را همچون مادر خود دوست بدارد. در اشعاری همچون «درخت زیبای من/ فکر پرندگان است/ همیشه مثل مادر/ با همه مهربان است» (شعبانی، ۱۳۸۱: ۷) و «می‌گوید او آرام (به گنجشک)/ چون مادری دانا/ ای کاش می‌کردید/ فکر زمستان را» (نیری، ۱۳۷۹: ۶)، درخت به مثابه‌ی مادری مهربان و داناست که به فکر گنجشکان و پرندگان است؛ بنابراین کودک می‌آموزد که با آن باید مهربان باشد و از رفتار آن، اصول رفتاری و اخلاقی را بیاموزد. در شعر «سوسکی خانم از خواب خوش می‌پره/ می‌بیند توی باغچه/ نه قیچی هست، نه پارچه» (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲)، سوسک به مثابه خانمی است که به کار خیاطی می‌پردازد. این نگرش سبب می‌شود که کودک خیاطی کردن را امری طبیعی و مخصوص زنان بداند و براساس این نگرش، عملکرد خود را با طبیعت توجیه کند.

۶.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت کودک است»

از دیگر شیوه‌های انسان‌انگاری طبیعت در شعر کودک، بخشیدن شخصیت کودکانه به اجزای طبیعت است؛ چنان‌که در شعر «باغچه مثل بچه‌ای خواب است/ شمعی صورتی به روی تنش/ عطر خوب شکوفه‌ها را هم/ کرده پنهان به زیر پیرهنش» (نیری، ۱۳۷۹: ۱)، باغچه به شکل کودکی که می‌خواهد و تمیز و معطر است. از آنجاکه کودکان بیشتر با همسالان خود احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، ارائه‌ی تصویری کودکانه از اجزای طبیعت مانند باغچه، سبب می‌شود کودک باغچه را همچون خود ببیند؛ با ضرورت‌هایی که یک کودک دارد یا کارهایی که یک کودک انجام می‌دهد، بنابراین این نگرش سبب می‌شود تا

کودک با باغچه و برگ‌ها، بیشتر احساس هم‌ذات‌پنداری بکند که این نگرش منجر به این کنش می‌شود که کودک کاری نکند که خواب باغچه را به هم بزند و حتی باغچه را به‌عنوان الگوی رفتاری خود قرار دهد. در شعر «هم شعر می‌خواند/ با جیک و جیک و جیک/ هم قصه می‌گویند/ از دور و از دور» (همان: ۶)، گنجشکان به‌مثابه کودکانی به تصویر کشیده شده‌اند که شعر می‌خوانند و قصه می‌گویند. این استعاره موجب می‌شود تا فهم کودک از دنیای گنجشکان، براساس مناسبات دوران کودکی شکل بگیرد. این استعاره این نگرش را به کودک می‌دهد که گنجشکان نیز می‌توانند بشنوند و بخوانند؛ بنابراین کودکان به جای آسیب‌زدن به پرندگان، باید به فکر آن‌ها باشند و دنیای شادشان را به هم نزنند.

۷.۱.۲. استعاره‌ی «طبیعت انسان است به‌لحاظ داشتن پوشش»

شیوه‌ی دیگر انسان‌انگاری طبیعت در شعر کودک، از طریق نسبت‌دادن پوشش انسانی به اجزای طبیعت به وجود آمده است. در این نوع استعاره‌ها، شاعران به جای واداشتن افراد به عملکرد خاصی در برابر طبیعت، در پی آن بوده‌اند که وضعیت خود طبیعت را به زبانی ساده برای کودک شرح کنند؛ برای مثال در نمونه‌ی «روی پیراهن خود/ جابه‌جا رنگ‌به‌رنگ/ کرده‌ای نقاشی/ چیزهایی قشنگ» (همان: ۴)، خاک به شکل انسانی است که پیراهن دارد و روی آن، شکل‌های مختلف نقاشی کرده است. این استعاره سبب می‌شود تا کودک به گل و گیاهان روی زمین، به‌عنوان نقاشی‌های خاک بنگرد. این نگرش کنش‌هایی مختلفی مانند آسیب و دست‌زدن به گل و گیاهان را می‌تواند در پی داشته باشد. یا در شعر «آسمان شاد است و راحت/ در لباسی پاک و زیبا/ کرده بر پای تمیزش/ کفش‌های عید خود را» (همان: ۲۴) آسمان به‌مثابه کودکی با لباس و کفش‌های پاک و زیباست که کودک نیز باید در عمل، مانند او باشد.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی موضوع انسان‌انگاری طبیعت در شعر کودک براساس دیدگاه لیکاف و جانسون، نشان می‌دهد که در شعر کودک از میان اجزای طبیعت، بیشتر به عناصری مانند گیاهان و

درختان، حیوانات و خزندگان، و حشره‌ها و پرندگان توجه شده است که با توجه به مشکلات موجود در زمینه‌ی مسائلی مانند آب، خاک و آلودگی‌های جوی، می‌توان به این زمینه‌ها نیز بیشتر توجه کرد. شاعران برای انسان‌انگاری اجزای طبیعت، بیشتر به کنش‌ها و احساسات انسان توجه نشان داده بودند که این موضوع بیشتر به سبب توجه به موضوع آموزش چه شیوه‌ی برخورد با طبیعت و چه الگوقراردادن طبیعت برای رفتار کودک بوده است. انتساب این ویژگی‌های انسانی به طبیعت، موجب شکل‌گیری استعاره‌ی «طبیعت به‌مثابه انسان است» شده است. براساس توجه به ویژگی‌های مختلف انسانی این استعاره، هفت بخش دارد: «طبیعت انسان کنش‌مند است»، «طبیعت به‌مثابه انسانی دارای هیجان و احساس است»، «طبیعت اعضای بدن انسانی را دارد»، «طبیعت انسانی با منشی اخلاقی است»، «طبیعت به‌مثابه زن است»، «طبیعت کودک است» و «طبیعت انسان است به‌لحاظ داشتن پوشش». براساس این استعاره‌ها، نگرش به طبیعت، به‌مثابه موجودی است که زیستی همچون انسان دارد. اجزای طبیعت همچون انسان، کنش‌های هدفمند دارند، به سبب داشتن احساس و هیجان، رفتار انسان‌ها را با خود درک می‌کنند و حتی در انجام کنش‌هایشان، باید‌ها و نباید‌های اخلاقی را رعایت می‌کنند؛ بنابراین این استعاره‌ها و نگرش‌های حاصل از آن‌ها، منجر به کنش‌های مختلفی مانند اعلام دوستی با طبیعت، تعیین شیوه‌ی برخورد درست با آن، قائل‌شدن حق زیست برای اجزای طبیعت، مهربانی‌کردن، عشق‌ورزیدن، احترام‌گذاشتن، مراقبت و احساس مسئولیت در برابر آن می‌شود و این نوع کنش‌ها را توجیه می‌کنند که می‌توان گفت در شعر کودک، بیشتر نگاه و نگرشی مثبت در راستای حفاظت از زیست محیط‌القاء می‌شود. گفتنی است که انتساب برخی از کنش‌ها و صفت‌های اخلاقی انسانی به اجزای طبیعت مانند دزدی‌کردن و خسیس‌بودن، موجب این نگرش می‌شود که برخی از اجزای طبیعت، به ما آسیب زده و ضرر می‌رسانند و از ما سرقت می‌کنند؛ بنابراین این نوع نگرش‌ها، منجر به کنش‌هایی مانند اعلام جنگ با آن عنصر و آسیب‌زدن به آن می‌شود. بر این اساس، با توجه به نقش مهمی که شعر کودک در زمینه‌ی آموزش به‌ویژه در موضوع مسائل زیست‌محیطی دارد، می‌توان از سرایش و انتشار چنین اشعاری خودداری کرد.

پیوست

۱. آثار بررسی شده عبارتند از:

نام اثر	نام نویسنده	نام اثر	نام نویسنده	نام اثر	نام نویسنده
کلاغ تشنه	جعفر ابراهیمی	غم‌های قلبی	شاهین رهنما	ماه نو، نگاه نو	اسدالله شعبانی
چیستم من	جعفر ابراهیمی	دم گریه‌ها را بکش	طیبه شامانی	ساز شاخه‌ها	اسدالله شعبانی
دنیا چگونه شکل سبب است	احمد خدادوست	سلام آدم فضایی	افسانه شعبان‌نژاد	رنگین کمان کودکان	اسدالله شعبانی
فصل بهار بنویس	مصطفی رحمان‌دوست	کلاغه کجاست؟ روی درخت	افسانه شعبان‌نژاد	کلاغ و عینک من	طاهره شهابی
اون چیه که، اون کیه که	مصطفی رحمان‌دوست	هاجستم و واجستم	افسانه شعبان‌نژاد	کلاغ زرد	ناصر کشاورز
بابا آمد، نان آورد	مصطفی رحمان‌دوست	چتری از گلبرگها	افسانه شعبان‌نژاد	قد سر سوزن	ناصر کشاورز
ترانه‌های نوازش	مصطفی رحمان‌دوست	بابا و باران، روی درخت	افسانه شعبان‌نژاد	پاییز خانم	ناصر کشاورز
جُم جُمک	محمود کیانوش	یک قوری پر از قور	مریم هاشم‌پور	باغ رنگارنگ	ناصر کشاورز
طوطی سبز هندی	محمود کیانوش	میو میو... تشکر	مریم هاشم‌پور	فرشته‌ای از آسمون	ناصر کشاورز
زبان چیزها	محمود کیانوش	اسب حنایی	منیره هاشمی	چکه‌ای آواز تکه‌ای مهتاب	ناصر کشاورز
تنها انار خندید	محمد کاظم مزینانی	رونویس از بهار	غلامرضا بگتاش	وای اگر دم داشتم	مریم هاشم‌پور
یک تکه بال صورتی	صفورا نیری	گل اومد بهار اومد	منوچهر نیستانی	تاب، تاب تاب‌بازی	اسدالله شعبانی
مثل یک لیخند	صفورا نیری	آب و تاب	سعیده موسوی زاده	کفش‌ی به رنگ کفش دریا	منیره هاشمی
دوتا سبب شیرین	خاتون حسنی				

منابع

- قرآن مجید. (۱۳۸۴). ترجمه‌ی مهدی الهی‌قمشه‌ای، اصفهان: مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت(ع).
- استادزاده، زهرا. (۱۳۹۱). «بررسی محتوایی اشعار کودکانی پروین دولت‌آبادی بر قایق ابرها و گل بادام». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال ۳، شماره‌ی ۲، صص ۱-۲۴.

بن‌سن، جان. (۱۳۸۲). *اخلاق زیست محیطی*. ج ۲، ترجمه‌ی محمد مهدی رستمی، تهران: سازمان حفاظت محیط زیست.

بهنام‌منش، شیما و عمانی‌سامانی، رضا. (۱۳۹۱). «جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه در غرب». *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۲، صص ۲۴-۳۱. پارساپور، زهرا. (۱۳۹۵). «ملاحظات اخلاق زیست‌محیطی هدایت و چوبک نقد دو داستان». *نقد ادبی*. سال ۹، شماره‌ی ۳۶، صص ۷۳-۹۵. جاهد، محسن. (۱۳۹۲). «اخلاق و حیوانات: رویکردها و نظریه‌ها». *اخلاق زیستی*، سال ۳، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۶۳-۱۸۹.

حسنی، خاتون. (۱۳۹۵). *دو تا سیب شیرین*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

رحمان‌دوست، مصطفی. (۱۳۸۶). *فصل بهار بنویس*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۵). *بابا آمد، نان آورد*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

رهنما، شاهین. (۱۳۹۲). *غم‌های قلابی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. زان‌بیدکی و همکاران. (۱۳۹۱). «مروری بر جنبه‌های اخلاقی در پژوهش‌های حیوانی». *مجله‌ی دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۶، صص ۵۷۵-۵۹۸. زرقانی، مهدی؛ عباسپورنوغانی، محبوبه. (۱۳۸۶). «بررسی محتوایی شعر کودک در دهه هفتاد (گروه‌های سنی الف، ب و ج)». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال ۳۹، شماره‌ی ۴، صص ۱۶۹-۱۹۴.

سجودی و قنبری. (۱۳۹۱). «بررسی معناشناختی استعاره‌ی زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی (گروه الف، ب و ج)». *نقد ادبی*، سال ۵، شماره‌ی ۱۹، صص ۱۳۵-۱۵۶. سراج، اشرف؛ محمودی‌بختیاری، بهروز. (۱۳۹۷). «استعاره‌های هستی‌شناختی در شاهنامه فردوسی از دیدگاه زبان‌شناسی‌شناختی». *پژوهشنامه‌ی نقد ادبی و بلاغت*، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص ۷۵-۹۴.

سلاجقه، پروین. (۱۳۸۵). *از این باغ شرقی (نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان)*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شامانی، طیبه. (۱۳۹۳). *دم گریه‌ها را بکش*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شبییری، محمد. (۱۳۹۵). «بررسی نقش سبک‌های تفکر در نگرش و رفتار محیط زیستی دانش‌آموزان دبیرستانی». *تعلیم و تربیت*، شماره‌ی ۱۳۰، صص ۴۱-۶۶.

شریفی، شهلا؛ حامدی‌شیروان، زهرا. (۱۳۸۹). «بررسی استعاره در ادبیات کودک و نوجوان در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی». *تفکر و کودک پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۳۹-۶۳.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *ادبیات کودکان*. تهران: اطلاعات.
 شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۹۴). *سلام! آدم فضایی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۵). *کلاغه کجاست؟ روی درخت*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۷). *هاجستم و واجستم*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۷۷). *چتری از گلبرگ‌ها*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شعبانی، اسدالله. (۱۳۸۶). *ساز شاخه‌ها*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
 _____ (۱۳۸۱). *رنگین‌کمان کودکان*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

شهبازی، آرامش. (۱۳۹۱). «حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه». *حقوق*، سال ۱۴، شماره‌ی ۳۶، صص ۲۷-۵۶.

صادق‌زاده، محمود؛ زارع‌بیدکی، مریم. (۱۳۹۳). «بررسی اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی و تصویرآفرینی در اشعار رحمان‌دوست». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، سال ۵، شماره ۲، صص ۷۵-۱۰۶.

صادقی، شهره. (۱۳۹۲). «ارزیابی رشد زبان استعاری در کودکان فارسی زبان: بررسی مقایسه‌ای». *علم زبان*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۶۷.

صالحی، صادق و همکاران. (۱۳۹۲). «آموزش و پرورش و محیط زیست (نگرش، آگاهی و رفتارهای زیست‌محیطی دانش‌آموزان». *علوم تربیتی*، سال ۲۰، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۷۱-۱۹۰.

علیمی، ماندانا. (۱۳۹۴). «بررسی و عناصر مهم درون‌مایه‌ی شعر کودک در دهه‌ی ۸۰». *فصل‌نامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی*، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۲۱-۱۴۱.

قاسم‌زاده، حبیب‌الله. (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: فرهنگان.

کاتوزیان، ناصر و انصاری، مهدی. (۱۳۸۷). «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی». *حقوق*، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۲۸۵-۳۱۳.

کشاوری، ناصر. (۱۳۹۵). *کلاغ زرد*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. ج ۶، تهران: دارالمکتب الاسلامیه.

کیانوش، محمود. (۱۳۹۴). *جُم‌جُمک*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

_____ (۱۳۸۲). *طوطی سبز هندی*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

لیکاف، جورج و جانسون، مارک. (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه‌ی هاجرا آقا‌ابراهیمی، تهران: علم.

لیکاف، جورج. (۱۳۸۳). *استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*. ترجمه‌ی فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر.

محقق‌داماد، مصطفی. (۱۳۹۳). *الهیات محیط زیست*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران.

مختاری، مسروره و همکاران. (۲۰۱۸). «نقد و تحلیل و مقایسه‌ی استعاره‌های سنتی با استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون». هنر زبان، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲-۷. مزینانی، محمدکاظم. (۱۳۷۷). تنها انار خندید. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نصر، حسین. (۱۳۹۶). دین و نظم طبیعت. ترجمه‌ی انشاءالله رحمتی، تهران: نی. نیری، صفورا. (۱۳۷۹). یک تکه بال صورتی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

نیک‌طلب، پوپک. (۱۳۹۲). «استعاره‌ی مفهومی خورشید در شعر کودک و نوجوان». کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۹۶، صص ۷۴-۸۰. هاشم‌پور، مریم. (۱۳۹۳). یک قوری پراز قور. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

هاشمی، منیره. (۱۳۹۱). اسب حنایی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. هنشال، ژنت. (۱۳۸۵). «نقش‌های جنسیتی و دغدغه‌های زیست محیطی». ترجمه‌ی سونیا غفاری، روزنامه‌ی سرمایه، شماره ۳۶۵ در: <http://www.magiran.com>.